

# در بیان معوشد حضرت موسی و خیر و نیکی الهی و فرعون است

ص ۱۰۱

شوی بعد از آن بعمل نتواند و در آن حضرت تا امام رضا علیه السلام منقولست که در روز منتهی شهر مصر فرمود که خدا بر بنی اسرائیل غضب نکرده و مگر ایشان را داخل مصر کرد و در ایشان راضی نشد مگر آنکه ایشان را از مصر برانورد و بنده معتبر از موسی بن جعفر علیه السلام منقولست که چون موسی مجلس فرعون را داخل آمد عاخواند اللهم انی ادرا انک فی حق و ابصر الیک من غیره و استعین بک فی خلد الیک و در آن ایامی فرعون مبدل کرد و بنده معتبر بگو منقولست که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند در وقتیکه فرعون میگفت بگذارید مرا که بکنم موسی را که طایع بود از کشتن موسی فرمود که حلال زاده بود و طایع بود زیرا که پیغمبران و اولاد ایشان نمیکشد مگر کسی که فرزند زنا باشد و در حدیث دیگر فرمود که چون موسی هر روز داخل مجلس فرعون شدند حضرت عیسی هم حلال زاده بود و در میان ایشان و در آن زمان نبی بود و اگر در میان ایشان فرزند زنا میبود امر میکرد بکشتن موسی پس از آنجهت بود و وقتیکه در باب موسی با ایشان مشوره کرد و صحبت گفتند که او را بکش بلکه امر کردند و از بتانی و تفکر و تدبیرات دیگر در حضرت فرمود که ما نیز چنینیم هر که قصد کشتن ما میکند و اولاد زنا و در حدیث حسن از آنحضرت منقولست که فرعون را زنی اولاد فرموده است خندان را اگر چون کسی را میخواست که عذاب کند میکرد که او را بر وجهی میخواستند بر زمین یا بر روی قهقهه میزدند و پای او را چهارمخ بر قهقهه میزدند و زمین میزدند و در آن زمان که تا مقرر در این سبب اولاد و اولاد کشتند یعنی صاحب میخواستند حد بشواری شده است در تفسیر قول حق تعالی که فرموده است که ما عطا کردیم موسی نجات هر سید فرمود که آن اینها عصا بود و بدیض و ملح و قتل و زرع و خون و طوفان و شکفتن در باوسنکی که از آن روز در چشمه آب میوشیدند و در حدیث معتبر دیگر فرمود که چون حق تعالی وحی فرستاد بسواری هم که آن برای توان سوار ما میخواستند خواهد شد سواره گفت که با آن من فرزندم را خواهم در سبب من پرورم و شوهرم مردی است پس حمتقالی با بر هم می کرد که فرزند او هم خواهد رسید و فرزند آن فرزند را خواهد سال معذب خواهد شد در دست فرعون و سبب آنکه سواره میخواست بر زمین بگذرد چون عذاب بر بنی اسرائیل بطول انجامید فریاد و گریه کردند در راه خدای جل و ازین خدای که موسی هر روز در ایشان از عذاب فرعون خلاص کرد تا درین صده هفتاد سال از چهارصد سال بسبب تضرع ایشان که کرد پس حضرت صادق علیه السلام فرمود که اگر شما هم بد رگه خدا تضرع کنید فرج شما نزدیک میشود قائم آل محمد صلی الله علیه و آله بزودی ظاهر میشود و اگر نکنید مدت شدت تنهاییات خواهد رسید از حضرت باقر علیه السلام منقولست که خداوند عالمان را میبندد بندگان متکبر خود را بدوستان خود کرد و نظر ایشان ضعف مینماید و تحقیق که داخل شدند موسی هر روز بر فرعون و در پیراهن چشم پوشیده بودند و اعضاها در دست ایشان بود و فرسوط کردند برای او که سلطان شود پادشاهش باقی ماند و عزتش نام باشد پس فرعون گفت که با آنچه میبینی کنان این شخص که شرط میکنند برای من و ولم عزت و بقای ملک او خود با این خاندان میبینی از فقر مذلت جزا بر ایشان بنفشانه است دست بر بهما طلا بسبب آنکه در نظر او طلا و جمع کردن آن عظیم بود و چشم پوشیدن از حقیر میباید و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که در روز چهارشنبه خرمایه فرعون غرق شد و در آن روز فرعون موسی را طلبید که بکشد و در آن روز امر کرد فرعون که پیران بنی اسرائیل را بکشند در آن روز اول عذاب بقوم فرعون رسید در حدیث معتبر از حضرت امام علی علیه السلام منقولست که چون موسی بنی زقیل بر کشت برسد که از یکامیاتی گفت از نزدیک پروردگار بر آنکس که بدی نبیند مددی نیز فرعون آمد و او را که کو نادر نظر یافت که در میان ایند داشت و موسی بسیار بر بدیش بود و کندم کون بود و جلاز چشم پوشیده بود و عصا در دستش بود و بر کمرش کیف خرمایه بود و در غلبن او از پوست خر بود و بندها پیش از این خرمایه بود پس فرعون گفت که در در قصر خرمایه ایشان است میگوید پس برورد و کار عالم پس فرعون گفت با شخصی که شهرها ماکل بود که زنجیرها را بکشد و عادت و چنین بود که هر گاه بر کسی غضب میکرد شهرها را زها میکردند که او را میدردند پس موسی عصا را بردار و زدها را بر او انداختند و اول ایشان شدند و در آن روز که فرعون برای حفظ خود بر روی خود بسته بود هم میباید فضا کشوده شد چون شران بنی موسی آمدند سرها را بر برای مبارک حضرت میباید شد و بر زمین میباید شد و تضرع و تذل که در آنحضرت میگردیدند فرعون افعال غریب را مشاهده با اهل مجلس خود گفت که هر که چنین چیزی دیده بود بدو فرعون موسی داخل مجلس فرعون شد همان ایشان سخنان گذشت که حق تعالی در قرآن یاد فرمود است فرعون شمشیر از آنکه امر کرد که بر خیزد ستمای موسی بگریه بگری گفت که در قرآن نیز موسی آمد جبرئیل او را پیش نهاد کرد تا آنکه شمشیر از او جدا گشت شدند پس فرعون گفت که دست زار بر دارید و موسی دست خود را از کربان برانورد و مانند آفتاب نورانی بر کرد بد ما را تاب مشاهده آن نبود چون عصا را انداختند در همانی شد که ایشان فرعون را در میان دهان خود گرفت خواست فرزند خود را

در بیان معوشد حضرت موسی و خیر و نیکی الهی و فرعون است

در بیان معوشد حضرت موسی و خیر و نیکی الهی و فرعون است

۱۲  
پس فرعون  
در حدیث

استغفار







# در بیان کشتن مؤلفان و فرعون و اجتناب از سب و لعن و لعن

صحنه  
۱۶۱

ثوم ال فرعون ششصد سال ایمان خورا پنهان داشت و مبتلا بود و انکشان او خرافات بود و پنهان ستمهاست و ایشان را نشان میکرد  
 و میگفتا بقوم مشابعت من کنید تا هلاکت کم شمارا برام حق فرستاد و لحفظ کرد از مکاشفان و پسند جمع از حضرت صادق علیه السلام  
 که بر او غالب شدند و او را باور کرد و در حق خدا حفظ کرد و او را از انکه او را از حق بر کرد تا نند عظیم و ندور و ایت کرد است که  
 فرعون در کس را طلب جز بی فرستاد و حاضر کرد تا نند او را در میان کوهها بافتند که مشغول نماز و وحشیان محراب در عقب او  
 بودند چون از او دور کردند و از ایشان نماز میکردند حق تعالی امر کرد یکی از آن وحشیان را که در زیر کوه نند شتری بود تا خاکی نند سنا  
 آنها را خرابی رفع کرد آنها را از او تا ان نماز فارغ شد پس حق تعالی نظر بر ایشان افتاد ترسید گفت پروردگار امر امان ده از شر فرعون  
 بدست که تو خداوندی و تو توکل کردی و بنوا ایمان آوردیم و تو با حق کشت کردی و سوال میکنم از تو ای خداوند که اگر این دو زمین  
 اولاد بدی بکنند پس سلط کن بر ایشان فرعون را بر روی او اگر از او خبر داشته باشند بخت بمن ایشان را هلاکت کن در ایشان بر کشتن  
 جبار را بفرعون بگویند در آستانه راه یکی از ایشان گفت من قصه او را از فرعون مخفی ندارم و چه نفع میرسد بیا که او کشته شود و دیگر  
 گفت بفرعون سوگند حضورم که من میگویم و آمد در مجلس فرعون در حضور مردم ایفاد بدید بود نقل کرد و دیگر یکی پنهان کرد چون حق تعالی  
 نیز فرعون آمد فرعون از آن دو کس پرسید پروردگار شما کجاست ایشان گفتند از هر چه پرسیدند که پروردگار تو کجاست گفت پروردگار  
 من پروردگار کار ایشانست فرعون کان کرد او را میگوید شاد شد و انفرس از اکت و حق تعالی با آنکه کتمان کرد خبر از اجنات بافتند و آن  
 شخص نیز بوسیله ایشان آورد تا آنکه با ساحران کشته شد **لقد کذبوا** که احادیث در باب کشته شدن و جنات یافتن ثوم ال فرعون  
 مختلف است ممکنست در اول کشتن جنات یافته باشند از هر چه جنات یافتند و گفت که احادیث جنات بر وجهی نقل کرده  
 شد باشد و احادیث دیگر از طریق خاصه وارد شده است که صد بقان چنان و قصد بکنند پیغمبران سر کشتن ثوم ال فرعون  
 و ثوم ال پس و بعضی بر ایشان علی بن ابیطالب نقل کرده است که حضرت ابا طالب فرعون چهار بود همان بود که تابوت او  
 از برای نادر موسی تاشید و بعضی گفته اند که فرعون بود و صد سال ایمان خود را کتمان میکرد تا روزی که موسی بر ساحران عا  
 شد در آن روز ایمان خود را ظاهر کرد و با ساحران کشته شد و روزی که مشاطه دختران فرعون بود و مؤمنه بود و روزی که شامه زده شد  
 افتاد گفت بسم الله دختر فرعون گفت پدر مرا میگوئی گفته بلکه کوی را میگویم که پروردگار من پروردگار تو پروردگار پدرت گفت  
 بگویم ای پسر اهدم گفت بگو چون دختر قصه بفرعون گفت فرعون از آن بافرز نداشت طلبید گفت پروردگار تو کجاست گفت پروردگار من پروردگار  
 تو خداوند عالمی است پس امر کرد که تنو از مس آوردند و انش در آن تنور افروختند و او و فرزندانش را طلبید ان زن گفت اما منم  
 که استخوانها من و فرزندم را بفرمایند و در زمین دفن کنند گفت چون توحی بر ما داری چنین خواهی کرد که بیا یک یک از فرزندان  
 او را با آتش انداختند چون فرزند آخر که شرف خوار بود انداختند بر سر نهادند بر سر نهادند که توحی بر ما داری چنین خواهی کرد که بیا یک یک از فرزندان  
 اما سیه پس او از بنی اسرائیل بود و مؤمنه غلبه بود و پنهان عبادت خدا میکرد در خانه فرعون و بر این حال بود تا آنکه فرعون نقل  
 کشت در آن وقت دید که مردان کفر روح او را با لایم بر بند پس یقین از یاد شد در این حال فرعون بنی را آمد و قصه زن را برای اسب  
 کرد سیه گفت وای بر نوحی فرعون این چه جزا است که بر خانداری فرعون گفت بلکه تو هم مثل ان زن در روانه شد گفت توانی نهسم و لیکن  
 ایمان آوردم بخداوند بگردید پروردگار من تو و جمع عالم است پس فرعون مادر را طلبید گفت دختر تو در خانه شد است بگو کار فرست  
 خطای موسی اگر نمر که با او می چنانم هر چند مادر با او سخن گفت فایده نکرد پس فرعون گفت او را بر چهار می کشیدند و عذاب کردند تا شهید  
 شدن بن عباس منقوشست که در هنگام عذاب میکردند حضرت موسی را کذشت و دعا کرد خدا الم عذاب را از او برداشت که از  
 تعذیب فرعون الهی با و غیر سید پس با مخالفت پروردگار از این برای من خاشع در هشتاد و هشتاد پس خطاب الهی با و رسید که چنانچه بالا  
 کن چون نظر کرد جای خود را در هشتاد و هشتاد فرعون گفت به بنی اسرائیل و انکه او را عذاب میکنم او میخندد پس رحمت فرمود اصل کلام  
 از سلمان روایت کرده اند که او را بافتاب عذاب میکردند حق تعالی ماسکه را بر سر نهاد که او را سیه میکردند **فصل در بیان**  
 بنی اسرائیل بعد از پیروان مدنی از در ریاست مجرب شدن ایشان در زمین و سایر احوال که در این کتاب و ایشان وارد شد علی بن ابی طالب  
 روایت کرد است که چون بنی اسرائیل از دریا به زمین آمدند در میان بلای فرود آمدند گفتند موسی ما را هلاک کردی از ابا دانی بنیانی  
 او مردی نه سابه هست نه درختی نه آبی نه جمعی از ایشان فرستاد که در روز سابه ایشان مباحث کنند شب بر ایشان نازل میشد  
 و بر کپاه شمشاد درخت می نشست که عذای ایشان بود در پس مرغان بر این بر خوارگان ایشان می افتاد و مخورند چون سهر میشدند مرغ با ما

نویسه  
در بیان کشتن مؤلفان و فرعون و اجتناب از سب و لعن و لعن

کرد

در بیان کشتن مؤلفان و فرعون و اجتناب از سب و لعن و لعن

خدا

فرعون

# کتاب الحاکم فی التاج فی بیان حقایق حیات و حقیقت حیات

صفحه ۱۶۲

خداوند میبشد پرواز میکرد موسی سنی داشت که در میان لشکر میگذاشت و عصاره بران میزد و از ده چشمه از آن جاری میشد بشوید  
 یک چشمه روان میشد و ایشان در آن سبط بودند چون مدتی بر آنجا ماندند گفتند موسی صبر بفرمایید تا آنکه بر یک طعام پس در آن  
 خود را که بر آن آوردان برای طاعت میخواندند در زمین از زمین و چنان زمین و فوم آن و عصاره آن و میان آن فرمود که فوم  
 کندم است بعضی گفتند که سراسر است و بعضی گفتند که نیست پس موسی ایشان گفت با طاعت کنید که بدید که کینا چه بنویسد با این  
 تراست فرود آمد موسی و ایشان را از شهر هابند و سبک در آنجا از برای شفاست آنچه سوال کردید پسند معجز از حضرت نام محمد  
 علیه السلام منقولست که حق تعالی امر کرد موسی را که بر بی بی اسرائیل را برارض مقدسه که کفار را از آنجا پرتن کنند و خود در آنجا ساکن شوند  
 و بی بی اسرائیل را نوقت ششصد هزار کس بود ندانید موسی با ایشان گفت که ای قوم من داخل شوید در ارض مقدسه که خدا برای شما  
 و مقدر کرده است مرتد شوید و میگردید باز پس نیت پس هر که بدین بان کاران گفتند موسی در ارض مقدسه که در هر چه  
 که چنان اندوختند و ما تاب مقاومت ایشان نداریم هر که داخل آن شهر بنشیند و تا آنها پرتن روند از آن شهر پس اگر برین روند از آن شهر داخل  
 شویم پس گفتند در وضع از آنها که از خدا میترسیدند خدا بر ایشان لعنم کرده بود و بنویس طاعت و فرمان برداری یعنی وضع بن نون  
 این بود و گفتند در هر موسی بود ندانید بی اسرائیل داخل شوید و چنان از بعضی غافلان در آن شهر ایشان هرگاه داخل شهر شوید پس  
 شما طلبید بر ایشان و خدا توکل کند اگر ایمان دارید بعد از آنکه گفتند موسی ما هر که داخل آن شهر بنشیند و تا ما در آنجا نماند  
 پس بر تو و پروردگارت پس جنگ کند بد و سبک ما این جانشته ایم گفت پروردگار من مالک بنعمت مکر جان خود و برادر من را  
 پس بدلتی بیک نفر میان ما و میان گروه فاسقان حق تعالی فرمود چون قبول نکردند که داخل ارض مقدسه شوند پس بر ایشان  
 داخل شدن از زمین تا چهل سال که چنان خواهند بود در زمین آنند و هناك مباحث بر کرده فاسقان تا آنجا که چنان بود پس حضرت امام  
 محمد باقر علیه السلام فرمود که در چهار فرسخ از زمین چهل سال چنان ماندند بسبب آنکه بر خدای در کردند و از آنکه داخل آن شهر شوند  
 پس چون شام میشد منادی ایشان ندا میکرد که شام شد باز کنید پس روانه میشدند و هر که از آن راه میرفتند تا مویس خاندان  
 امر میفرمود که ایشان را میگردانید و میسایند همان فریاد از آنجا بار کرده بودند چون صبح میشد خود را در همان منزل سابق میدیدند  
 پس گفتند و هر شب خطا کردیم باز شب دیگر روانه میشدند و صبح در جاهای خود بودند پس چهل سال بر آنجا ماندند و حق تعالی  
 مویس را برای ایشان فرستاد و با ایشان سخن گفت در هر جا که فرود میآمدند و مویس میخواست خود را بران میزد و از آن در چنان  
 میشد از برای هر سبطی چشمه که بشوید ایشان چنان میشد چون میخواستند موضع دیگر نقل کنند یا بر میگشتند داخل سنگ میشد و سنگ  
 بر روی چنان یا بار میکردند و روانه میشدند و هر روزان هر چه میخواستند موضع دیگر نقل کنند یا بر میگشتند داخل سنگ میشد و سنگ  
 شدن ارض مقدس و موسی هر روز نیز در تیر رحمت الهی داخل شدند و در احادیث بسیار از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیه السلام  
 منقولست که حق تعالی بر ایشان نوشته بود از برای ایشان و مقدر کرده بود که داخل ارض مقدسه شوند چون تا فرمائی کردند بر ایشان  
 حرام کرد و مقدر کرد که فرزندان ایشان داخل شوند پس از آنکه در صحای تهر میزدند و فرزندان ایشان داخل شهر شدند با پوشش بن و کاتب  
 بودند و خدا هر چه میخواستند میگردانید و هر چه میخواستند میگردانید و هر چه میخواستند میگردانید و هر چه میخواستند میگردانید  
 داخل شدند بلکه فرزندان آنها نیز داخل شدند و در حدیث معتبره بگزاران امام محمد باقر علیه السلام منقولست که بنکوز بیست شام و بدیدند  
 اصل آن و بدیدند شهر هاست مصر بد و سبک که از آن کسواست که خدا را و غضب کند و بنورد داخل شدن بی بی اسرائیل در مصر مگر برای  
 غضبی که خدا بر ایشان کرد پس چنان بود که ایشان کرده بودند زیرا که حق تعالی با ایشان گفت داخل شوید در ارض مقدسه که خدای بر  
 شما نوشته است پس شام پس ایان کردند داخل شدن و چهل سال چنان ماندند در مصر و بیابانها آن و بعد از چهل سال داخل شدند  
 و نبود پیرون آمدن ایشان در شام مگر بعد از تو بر ایشان و راضی شدن خدا از ایشان پس حضرت فرمود که من گمراهت دارم از آنکه  
 بخورم طعامی که در سفال صبر نختشده باشد و دست بندم که سر مرا از کل صفت و هم از ترس آنکه مبادا خاکش باعث عدلت من شود  
 و غیرت مرا بر طرف کند علی بن ابراهیم روایت کرده است که چون بی بی اسرائیل گفتند موسی بر تو پروردگارت جنگ کند که ما اینجانشته  
 موسی دست هرون را گرفت خواست که از میان ایشان بیرون رود پس بی بی اسرائیل ترسیدند و گفتند که اگر موسی و میان ما بیرون رود  
 بر ما عذاب نازل میشود پس نزد موسی آمدند بتضرع و استغاثه و التماس که ندانند که در میان ایشان همانند از خدا سوال کند که تو با ایشان را  
 قبول کن پس خدا مویس را فرستاد موسی که من تو را ایشان را قبول کردم اما ایشان را در این زمین چنان گردانیدم تا چهل سال معویستند پس هر روز

ببیند که در میان ما بیرون رود  
 و عذاب نازل میشود پس نزد موسی  
 آمدند بتضرع و استغاثه و التماس  
 که ندانند که در میان ایشان  
 همانند از خدا سوال کند که تو  
 با ایشان را قبول کن پس خدا  
 مویس را فرستاد موسی که من  
 تو را ایشان را قبول کردم اما  
 ایشان را در این زمین چنان  
 گردانیدم تا چهل سال معویستند  
 پس هر روز

ایشان

و داخل  
 از مصر

توبه

# سنا انبیا و ائمه و سیدان و اولاد ایشان

صحنه  
سجده

توبه و در تنه داخل شدند پس از آن در شب بر سر خیمه ای ایستادند و شروع میکردند بخواندن توبه و در عصر روزانه میشد میان ایشان  
 و صبح چهل و پنج مرتبه چون صبح بدرقعه مصر می رسیدند زمین می کردند ایشان از جای اول می بکشتند و اینبار وایت کرده است که چون  
 بفرمان ایشان دریا گان می شدند و رسیدند به جایی که بت می پرستیدند پس گفتند که موسی ای ما خدای تو را در و چنانچه ایشان خدای  
 دارند موسی گفت شما که در هر سینه جاهل این کرده اند می کنید ما که کعبه و عمل ایشان باطلست با غیر خدایند طلبان برای شما خدای طلب  
 کم و حال آنکه او شمارا فضیلت داد و او را طلبت کرد و است که چون بفرمان ایشان از دریا گان شدند گفتند بگدا  
 قوت و خنده و بگدا م بار می زار بار خرد مقدس خواهم رسید و حال آنکه اطفال و زنان و پیران با ما هستند موسی گفت من گمان ندارم  
 که خدا بگردد و در دنیا داد باشد با احدی عطا کرده باشد چنانچه در متاع دنیا شما را داد است از قوم فرعون و عنقریب این برای شما جاره  
 در هر باب خواهد کرد پس خدا را یاد کنید و کار خود را با او بگذارید که او هر چه را می خواهد از شما بکشد موسی و عاکن که خدا با اطمینان  
 و پیام بدهد و ما را از پیاد بودن نجات دهد اگر ما سبید هدایت حق تلقین موسی و عی فرشتگان من است و انرا که مردم که بر ایشان بریان  
 اوی بیار و یاد را امر مردم که سلوی را برای ایشان بریان کند سنگ را مردم با ایشان بدهد و بر را اگر مردم بر ایشان سبید کند  
 ایشان سحر مردم که بقدر آنچه ایشان بلند شوند بلند شود پس موسی ایشان را بر داشت و متوجه عرض مقدس شد که آن فلسطین است از  
 بلاد شام و آن شهر را مقدس کنند برای آنکه بقوت بگردد و اجناس تولید شود و مسکن است و موسی بود بعد از فوت همه با جانشان کردند و در  
 حضرت امام حرج سگری علی السلام مسطور است در تفسیر قول حوقل لعلنا علیکم الغمام فرمود که یعنی یاد کنید ای بنی اسرائیل و قبل که  
 سبید فکر که بنی اسرائیل را در وقتیکه در تپه بودید تا شمارا از کرمی افتاب سردی ماه نگاه دارد و از لسان علیکم المری است و نازل  
 ساختیم بر شما من را که ترسیدم است و در خیمه های ایشان فرو می آمد و ایشان برای خود می گرفتند و سلوی را که مرغ اسمانی بود از هر مرغ  
 خوش گوشت تر بود خدا را برای ایشان نفرستاد و ایشان در مشقت ترا سگوار میکردند و می خوردند پس خدا با ایشان گفت کلوا من طیبات ما  
 رزقنا که یعنی بخورید از چیزهای پاکیزه که شمارا روزی که در آن شکر کنید هفت مرتبه تقطیم کند بهار آن که من تقطیم کرده ام و نیز از اینها که من  
 بزور کرده ام و عهد پیمان و لایب ایشان را از شما گرفته ام یعنی حوقل لعلنا علیکم الغمام و ظاهر آنکه ایشان بر ناسته نکردند  
 تقطیر دادند پس ایشان گفتند و فاکر کردند با هفتاد که در یابان بزور کوزان ایشان گرفتیم بر آن که کفر کافران صریح پیاد شاهی ما بنی اسرائیل  
 چنانچه ایمان مؤمنان بر سلطنت ما غنی افتاد و لکن کافران انهم کفیلون لکن ستم بر جانهای خود میکردند و بیگانه شدن و تبدیل کردن  
 آنچه با ایشان گفتیم و از قلنا اذخلوا هذه القرية فرمود که یعنی در داور بدی بنی اسرائیل و قهر کرده اند که ما گفتیم بدان و کذبتگان شما که داخل  
 شوید در این شهر یعنی از جا که از شهر شما است این در وقت بود که از صحرای تپه بر روی مدینه فکلوا من طیبات شتم و عدل پس بخورید از  
 این شهر چرا که خواهد فراخ روزی و قریب داخل آنجا و داخل در وقت شهر شوید و کتند گان فرمود که حق تعالی در روز  
 شهر برای ایشان صومعه و علی صلوات الله علیه ما را امتل که بپند و امر کرد ایشان را که سجده کنند برای تقطیم آن مشاها و تازه کنند بر خوبیت  
 ایشان و محبت ایشان و پیاد آورند پیمان و لایب اعتقاد بفضیلت ایشان از آنجا گرفته بود و حق تعالی و قوا حقه یعنی بگویند که  
 این عهد ما برای خدا بر حجت تقطیم مثال علی صلوات الله علیه و اعتقاد ما از اینجاست ایشان که کتند کاهان ما و نحو کتند سبید  
 ماست نعتی که خطا با که نمایانیم از برای شما خطاها که شما را او ستم بدستین بزرگتر خواهد کرد ثواب بنوکاران و بعضی آنها  
 کربن کار کنند بیشتر گاهی که باشند زیاد میکنند بسبب این فعل در حیات و ثوابات ایشان از فضل لذیذ فللوا قولا علی لغدی قبل هم  
 پس بدل کردند که هم ستم بر خود کرد بودند قولا علی ایشان گفته شد بود فرمود که یعنی عهد نکردند چنانچه حق تعالی امر کرد ایشان را  
 و کتند از خدای خود بوده بود و بکن پشت را بجانب روز که کردند و از پشت داخل شدند و نغم شدند و سجده نکردند در وقت داخل شدند  
 و کتند در درگاه باین وقت جز با بدختم شوم داخل شوم تا یکی این موسی پوشش با سفری ماند برای امور با طهر بر سجده اندازند  
 در وقت داخل شدن بجای حطه کتند خطا اسمعنا انهم کتند سرخی که ما قوت خود کنیم بسوی ما محبوب تر است از این که با و کتند  
 فانزلنا علی الذین ظلموا من اسماء و بنا کاتوا بعضیون غیر فرستادیم بر آن تا که تم کردند یعنی تقییر تبدیل بل کردند چنانچه ایشان گفته بود  
 و صفاد نشدند از برای لایب محمد و علی و آل طیبین ایشان زجر می عذاب از آسمان بسبب فسق ایشان و آن زجر که با ایشان رسید  
 بود که قرآن بگردد و بپست هزار کس از ایشان بطاعون مردند و ایشان چه بودند که خدا مبدل است که ایمان نمی آوردند و بر نمیکنند  
 و نازل شد بر کسی که خدای مبدل است که تو بر خواهد کرد با از صلب و فرزندی هم خواهد سپید که خطا را بپاک کنی به پرستند و ایمان بچند

و اینها را که در این کتاب مذکور است در این کتاب مذکور است

و زیاد

کنند

و این

عکس

# در بیان الحاق اهل بیت علیهم السلام به ائمه و خاندان و حلاله و حرامه

علیهما السلام و در ولایت علی بن ابی طالب و اذ استغنی موسی لقوم امام علی علیه السلام فرمود که بعضی از اهل بیت علیهم السلام  
 و آنوقت آنکه طلب کرد موسی برای قوم خود مدروقی که تشنه شدند در بیابان و فریاد گمان و گریه بر گمان بنزد موسی آمدند و گفتند  
 شدیم تشنه ای موسی گفت ای حق محمد بنی ابی طالب علی سید و شایسته است و حق فاطمه سیده النساء و حق حسن بهترین اولاد و حق حسین افضل  
 شهید و حق عترت محظوظه ایشان که بهتر ازین جای پا کاند سوگند میدهم که این بندگان خود را آب بدی فقلنا اضرب بعضنا ببعض  
 پس خدا و می کرد که ای موسی بن عیسا خود را بر سنگ نهد و از آن سنگ شش ماه چوبن عصا از بر سنگ در جوار ایشان سنگ درازد  
 چشمه قد علم کل اناس مشربهم فرمود که بعضی از ائمه و خاندان اسباط اولاد یعقوب محل آب خوردن خود را که باقیه است بطرد بگو برای  
 خوردن از خود و مخازن میکنند پس خدا با ایشان خطاب کرد که گویا او اشرف من بخلق الله یعنی بخورد و بیاشامد از روزی که خدا با  
 عطا فرموده است و لا تشربوا الارض مفسدین سعی میکنند در زمین و حال آنکه شما مفسد و عاصی باشید و از قلم نام موسی از نصیحت  
 واحد فرمود که بعضی یاد کنند و قتی را که گفتند که شما که در زمان موسی بودند با حضرت که ماصبر نمیتوانیم کرد بر یک طعام که من  
 و ملوی بگشود و ناچار است از طعام دیگر که بان مخلوط کرد تا نم فایع لنا ربنا حجج لنا تبنت الارض پس همان برای ما پروردگار خود  
 که چرت آوردان برای ما از ارض مبر و پانده زمین من بعلما و قداما و فوج ما و عدما و صلبا و از سبزه های من و خیاران و عدل  
 و میانان قال استبدلون الذی هو اذی بالذی هو خیر موسی که تا با طلب میکنند که خیر از شما بگیرند و زمین من تر از شما بد صد  
 اصبط و امصر فان کم ما سالتهم فرمود پس در روزی که در آن شهر بودی شهری از شهرها بگردد و با خا صلتان برای شما آنچه  
 کردید بسند معتبر حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست در تفسیر قول حق تعالی و اذ خلوا الباب فجعل فرمود که آن در وقت بود  
 که موسی در زمین پاره پاره داخل حوره شد بقیه اهل کانهی که بودند حق تعالی خواست ایشان را از آن گناه بجات دهد  
 بخشد بر ایشان اگر توبه کنند پس ایشان گفت که چون بدو شهر رسید دینور و بدو یکوید حطه تا گاه مشاط شود و زانرا کرد و آنرا که  
 بنکو کاران بودند و توبه ایشان مقبول شد و اینها که ظالمان بودند بجای حطه حطه همراه موسی که هم سرخ طلبیدند پس عذاب بر ایشان  
 نازل شد و در احادیث متواتره از طریق امام جعفر صادق منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که مثل اهل بیت من در این امت  
 مثل ناب حطه است در بیابان و بیابان در بیابان هر که از روی تواضع انقیاد داخل درگاه شد حطه بجات یافت و هر که چنان  
 داخل نشد و تکبر کرد و انقیاد نکرد هلاک شد همین در این امت هر که در ولایت اهل بیت از روی تسلیم و انقیاد داخل شود و اعتقاد  
 با امامت ایشان بکند و متابعت ایشان از خود لازم کرد اند و ایشان را و سبب امرزش خود نماند بجات میباشد و هر که تکبر نماید از اطاعت ایشان  
 و تابع دینای باطل شود چنانچه خاکندم سرخ طلبیدند کافر و هالک کردید و در حدیث معتبر حضرت صادق علیه السلام منقولست  
 که خواب پیش از طلوع افتاب شو است هر که از زمین بکند و از روی محرم بگرداند بیدر سبب که حق تعالی روزی  
 در میان طلوع افتاب مقت میندازد بر سوی برین اهل بیت و این طلوع جمع تا طلوع افتاب نازل میشد هر که در آن احوال  
 خواب بود بسبب و نازل میشد چون بیدار میشد ضعیف بود و این یافت محتاج میشد که از دیگران بطلب سوال کند و بسند شایسته  
 از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که چون قائم آل محمد صلی الله علیه و آله از آنکه ظاهر شود و خواهد که متوجه کوفه شود  
 منادی حضرت در میان اصحاب حضرت ندا کند که کسی تو شو آب با خود بردارد و سنگ حضرت موسی را با خود بردارد و از پاره  
 پاک شتر است پس هرگز که فرزند باشد چنان از آنکس جار شود هر که سنگ خور و مسر شود و هر تشنه که بخورد و سبب شود و توشه ایشان  
 همین باشد تا آنکه حضرت با اصحاب خود در بیابان بیابان بیابان جلال فریاد می کرد که من مثل آن خالف کرد و اند که ارض مقدسه  
 کدامست بعضی بیت المقدس گفتند و بعضی دمشق و بعضی فلسطین و بعضی شام و بعضی بین طور و حوالی آن گفتند و احدی بشد و این  
 گذشت و اینها خلافت کرد با موسی و اهل بارض مقدسه با نمود ظاهر احادیث معتبر است که موسی در بیابان اهل بیت و اهل بیت  
 خون و موسی حضرت بنی اسرائیل را از پاره برداشت بارض مقدسه و چنانچه بعد از این مذکور خواهد شد و بارض مقدسه در این باب  
 که حطه آباد در پاره بود با بعد از پیروان رفتن از پاره اکثر اعتقاد است که بعد از پیروان رفتن مأمور شد بنی اسرائیل که چنین اهل  
 درگاه بیت المقدس نشوند و از راه شهر را بدار این باب که موسی در آنوقت با ایشان نباشد بعضی گفته اند که موسی در پاره  
 ساخته بود که در میان فلان میگردید موسی امر کرد ایشان را که از درگاهان بیخیم شد داخل شوند از روی تواضع طلب امرزش که آنها حق  
 گفت پس مردان بخور و کج خواهد بود و بعضی گفته اند که مردان از بیخیم و شکستگین تواضعت بعضی گفته اند که مردان است که بعد از آن

صحبها  
 در بیان حقایق  
 و معانی  
 و اسرار  
 و احوال  
 و احوال  
 و احوال  
 و احوال

صحبها طلوع  
 و کتب  
 و کتب  
 و کتب  
 و کتب  
 و کتب  
 و کتب

# در بیان امر بنی اسرائیل که جنگ عاقبت کردند با بنی نجران

ص ۱۰۱

و تو ای موسی که در این جنگ

و تو ای موسی که در این جنگ

ص ۱۰۲

شدن بجهت روند و طلب مغفرت کنند و از احادیث سابقه هر چه میباید این وجه ظاهر میشود قلبی در عین فریاد است کرده است  
 حقیقی و معنی داد موسی را که از من مقدس شام را بلور قوم او عطا فرمایم که مسکن ایشان باشد و در آنوقت شام را عاقبت وقت  
 بودند حق تعالی و عده داد موسی را که آنها را هلاک کرد تا آنکه شام را مسکن بنی اسرائیل کرد تا چون بنی اسرائیل بعد از عرق شدن فرعون  
 داخل مصر شدند حق تعالی امر کرد ایشان را که متوجه مصر باشند و از آنجا که شام فرمود که من چنین مقدر کردم که آن عمل قرار شما باشد پس بعد  
 و با عاقبت جنگ کنند و از عین آن تصرف نمایند و امر کرد حق تعالی که موسی از قوم خود و از آن نقیب قرار دهد در هر سبطی یک نقیب  
 سرگردان ایشان باشند پس بنی اسرائیل گفتند که تا احوال عاقبت بر ما معلوم نشود ما بجنگ ایشان نمیرویم پس موسی مقرب فرمود که آن را از  
 نقیب بردند و ضاعت معلوم کرد خبر بیور و ند چون نقیبان در یک ایام رسیدند شخصی بجای آن که او را عیوب بنی عتقی میگفتند و آن  
 کرده اند که طول قامت او بیست و سه هزار و سیصد و سی و سه ذراع بود و ماله بر آن تهر در آن وقت نزد چشمه انساب بر آن میگردیدند  
 و طوفان نوح از زانوهای او نگذشت سه هزار سال عمر بود و عناق ماد را و دختر حضرت آدم بود و گویند که او سنگی بقدر لشکر  
 کافوس میوز آن کوچه جدا کرد او را که بر لشکر انحضرت بیندازد حق تعالی عیبها را فرستاد انصاف را سوخت کرد تا بگردن او افتاد و او  
 بر زمین افتاد پس موسی مد طول انحضرت ده ذراع بود و طول انحضرت در ذراع بود و در ذراع جستان زمین و عصاره بر کعبه  
 زد و یازدن و هلاک شد چون عیوب نقیبان را دید ایشان را برداشت در دامن خود گذاشت او را و بنزدن شش زمین گذاشت  
 و گفت این جماعتند که میخواهند با ما مال قتال کنند خواست پاره بالای ایشان بمالد هلاک کند زنی گفت بگذار ایشان را بر که ند و خبر  
 شمار آن برای قوم خود ببرد ند پس ایشان در آن شهر رفتند و احوال ایشان را معلوم کردند خوشتر انکور ایشان را اینها را بنی اسرائیل  
 با چوب پتو بستند بر داشت و در نصف پوست ناز ایشان چهار نفر میخواستند داشت چون نقیبان را اندیشیدند که سو قوم خود  
 بیایند بیکدیگر گفتند که اگر خبر دهیم بنی اسرائیل را باینکه بدیم شام و موسی فرمود او خواهند کرد باید که این خبرها را از ایشان پنهان  
 داریم موسی هر روز مخفی نقل کنیم که آنچه مصلحت دانند چنان کنند با این سخن بیکدیگر میان گرفتند بعد از چهل روز بعد است موسی علیه  
 رسیدند که بدید بودند عرض کرد ند پس هر چهار نفر از آنکه سبط خود و خودشان خود احوال عاقبت نقل کرد ند ایشان را از آنجا  
 ترسایند ند پس از بوشع بن اون و کاتب بن یوفنا که ایشان بر عهد خود باقی ماند و مریم خواهر موسی و جت کاتب بود چون این خبرها  
 در میان بنی اسرائیل شهرت کرد صد ها بکر به بلند کردند و گفتند کاش در زمین مصر بودیم یا در این بیابان میبودیم و در آنجا  
 غنجدیم که زن نان و فرزندمان و مالها ما غنیمت عاقبت باشد بیکدیگر میگفتند بیایید سر کرده را بخورد قرار دهیم و بسوی مصر برویم  
 چند موسی ایشان را موعظه کرد که آن پروردگاری که شما را بر فرعون غالب گردانید بر این قوم نیز غالب خواهد گردانید و خداوند  
 فقدا است و در وقت او خلاف عین باشد قبول نکردند خواستند که مصر کرد ند پس کاتب بوشع که بنا گفت خود را در بدند گفتند از  
 خدا ترسیدند و داخل میشوند بر ایشان غالب خواهد بود بنصرت الهی ایشان را امتحان کردیم اگر چه بدیدند ایشان قودیت ما در لطای ایشان  
 ضعیف است از ایشان ترسیدند و خدا توکل کنید بنی اسرائیل عرض ایشان را قبول نکردند خواستند که ایشان را اسکار کنند گفتند موسی  
 هرگز داخل لشکر نمیروم تو یا پروردگار خود برو و بد با ایشان جنگ کند که ما را از این حرکت نمیکنیم پس موسی غضب آمد و ایشان  
 نفرین کرد و گفت پروردگاری که از من میبستم مگر خود را در خود را پس جلدی بینداز میان من و میان که و فاسقان پس ابرجی پید  
 شد بر در وقت از مر حق تعالی می کرد موسی که تا کی اینگونه معصیت من خواهند کرد و قصد بقایاات من خواهند کرد من هلاک  
 میکنم و برای تو قومی از ایشان قوی تر پشت قرار میدهم موسی گفت خداوند اگر ایشان را بیکدفع هلاک کنی منهایم بگو که اینها بشوند  
 گفت که موسی برای این ایشان را هلاک کرد که نتوانست ایشان را داخل ارض مقدس گردانند بدست که صبر طولانیست نعمت تو بسیار است تو  
 امر ند که کلان و حفظ میکنی بد را برای فرزندان و فرزندان را برای بد را پس بنی اسرائیل از او در این بیابان هلاک میکنند  
 ایشان را حق تعالی می نمود که بدای تو ایشان را امر ندیم و لیکن چون ایشان را فاسق بنا آمدند و بر ایشان نفرین کردی منم یاد کردم که اول  
 شدند ارض مقدس را بر ایشان مرام کردیم بوشع و کاتب حمل سال در این بیابان ایشان را خواهد کرد بجای انجیل روز که نقص احوال  
 عاقبت کردند و امر را با بنی اسرائیل گفتند و در این بیابان خواهند مرد و فرزندان ایشان داخل ارض مقدس خواهند شدند حق  
 تعالی در بنی اسرائیل ابی فرستاد تنگ نمائند لبر باران نبود بلکه تنگ تر و خشک تر و بنکوتر بود از آن همیشه بر بالای سر ایشان و هر جا  
 که میرفتند با ایشان حرکت میکرد و ایشان را از کرمی آفتاب حفظ میکرد و از برای ایشان عیوی از نور آفرید و شبی که ماله تاب نبود برای

ایشان







# در بیان سبب جلاوت و کول و اسباب بی امانی و اسباب بی امانی

گفتند ما ترک نمیکیم و سببند این کو ساله را تا بر کرد موسی و موسی گفت ای هر چند چه چیز مانع شد ترا در هنگامی که دیدی  
 ایشان که راه شده اند از آنکه از پی من بیایند بطور امانانه من گفتم که اینها را از من مکن و پیش من نرسند و این ترسید  
 که اگر از پی تو بیایم بگویی بگردد که می بینی اینها را و بعضی از اطاعت نکردی و گفت چه باعث شد ترا که چنین کردی گفت من  
 دیدم اینها را و ندانم در وقتیکه جبرئیل آمد که فرعون را غرق کند من و زاده هم با هم که سم اسباب و سبب خداست حرکت میماند این  
 خدا را از پی سبب و گرفتار این وقتیکه کو ساله ریخت تا بعد از آنکه چنین زینت داد برای من نفس من موسی گفت پس بر که ترا در آن  
 دنیا این هست که از مردم دور تر شوی کسی ترا مس نکند و نزدیک تو نیاید بدوستی که تو را در آخرت و عذاب است که خلفان و عدو  
 خواهد شد نظر کن بسوی اخذاتی که از احوال بر سبب می آید خواهی سوزانند و خاکستر از دل بر رویا خواهد بود بدوستی که نسبت خدا  
 شما مکن اخذاتی که علم او هر چه از خاطر گرفتار است بدانند که در حقوبت دنیا سامری خلافست که چیزی بود بعضی گفته اند که حکم فرمود موسی کسی  
 با او نشیند و سخن نکوید و طعام نخورد و او نزدیک کسی نیاید بعضی گفته اند که بفرمان الهی چنین شد هر که نزدیک او و برکت سامری او هر  
 دو بیمار میشدند باین سبب و نمیکند است که کسی نزدیک او برود و الحاح فرزند ندان او نیز چنین اند که اگر کسی دست بر ایشان گذارد هر دو  
 تب میکنند بعضی گفته اند که از ترس که پیش او بیایند با او وحشتان هر امر میکردید تا به هم واصل شد علی بن ابی طالب روایت کرده که خود را  
 موسی را و عده فرمود که تازی و تورا و الواح را بر او بفرستد پس خبر داد بنی اسرائیل را بوعده خدا و رفت بجانب طور و هر روز از خلفه  
 خود کرد در میان قوم خود چون سوز و زخم موسی بنی اسرائیل را طاعت نکردند و خواستند از او بکشند و گفتند و دروغ  
 گفتند ما و از آنکه پیش او بیایند و پیش او بیایند و گفت موسی شما را بختی کردی و شما را خواستند پس بپورهای خود را جمع کردند  
 تا من از برای شما اخذاتی بخانم و سامری سر کرده مقصد شد که موسی بود در روزیکه خدا فرمود و احوال او را غرق کرد پس جبرئیل را دید  
 که بر حیوانی سوار است بصورت مادبان و آن مادبان هر جا که بام بگذارد آن زمین حرکت میباید و جبار میباید پس سامری شاکلی از زیر  
 اسب جبرئیل بر داشت بد که حرکت میبکند پس در کعبه مضطرب شد و فریاد کرد بر بنی اسرائیل که من چنین خاکی برداشتم چون شیطان بنی  
 اسرائیل را فریاد کرد که کو ساله را بکشند بنی اسرائیل آمد و گفت بنی اسرائیل را خورد شیطان گرفت در میان شکام کو ساله ریخت پس در  
 همان ساعت حرکت کرد و صدای کو ساله کرد و او را بر او روید پس بنی اسرائیل از آنجا که بود و آنها که بپوشیدند هفتاد هزار کشته شدند  
 هر چند هر روز ایشان را نصیحت کرد فایده بخشید و گفتند که ما ترک و سببند این کو ساله نمیکیم تا موسی بنی اسرائیل را خواستند که هر روز اهل آن کشته  
 از ایشان که بختی بر ایشان خزان مال انداند تا جمل روزان رفتن موسی که شت پس و در ماه ذی حجه خدا تورا را بر موسی سبب  
 کرد الواح نقش شده بود آنچه بر آن احتیاج داشتند از احکام و مواظب و قصص در آن الواح بود پس خدا و موسی که ماقوم تورا بعد از تو  
 کردیم سامری ایشان را که کرده و سببند این کو ساله را که سببند موسی گفت پروردگار از کو ساله از سامری است صد از کت خدا فرمود  
 که از من ای موسی چون دیدم که ایشان روزی من که زاینده شد کو ساله من امعان ایشان را یاد کردم پس بگفت موسی قوم خود غضبنا چون  
 ایشان را با خیال مشاهده کرد الواح را انداخت و پیش من هر چه را که گفت خود بکشید و گفت چه مانع شد تورا که بعد از آنکه دید که ایشان گناه  
 شدند از پی من بنی اسرائیل گفت ای هر چند که بگویم جانی از من نماند که بنی اسرائیل گفتند ما خلف عده نمیکیم  
 باختیار خود و لیکن باری پاری از زینت فرعون و قوم او برداشته بودیم بعضی پورهای ایشان پس در اثنای ریختن و سامری ایشان را از  
 میان شکم کو ساله ریخت کو ساله بعد از آمد باین سبب ما از او سببیم چون موسی بنی اسرائیل اعتراض کرد که چرا چنین کردی گفت من قبضه خلک  
 از زیر سم اسب جبرئیل برداشته بودم و در پایشان سببم که کو ساله را انداختم تا بعد از آنکه چنین زینت داد برای من نفس  
 من پس موسی کو ساله را با آتش سوزاند و خاکسترش را در دریا ریخت پس بنی اسرائیل گفت برو ترا اینست که تا آنکه بگویی لا ماس بیایم  
 من بکنک این علامت در فرزندان تو باشد تا ایشان را مردم شمارا و زینت شافور ندانند تا مردم در صفت نام معرفت خدا و لا سامری  
 و ایشان را لا ماس میگویند پس تورا را که کرد که سامری را بکشید پس خدا کسی کرد بگو او کو کوش سامری را که او سبب است بسند حسن از حضرت  
 شافق علیه السلام روایت کرده است که خدا هیچ پسرش را نفرستاد مگر آنکه در زمان او و شیطان بودند که او را از او میگردند و مردم را  
 که از او کردند بعد از آنکه بفرستد پس زینان نوح فظیفوس و عرام بود و در زمان ابراهیم بکلی و زینان موسی بنی اسرائیل و هر چه  
 و در زمان مرثی و در زمان محمد صلی الله علیه و آله ابوبکر و عمر بودند و ایشان را روایت کرده است که حق تعالی کسی که در پیش موسی که  
 من بر تو سببم تورا را که در آن حکام هست تا جمل روزی که در بعضی ماه ذی القعدة و در روز نهم موسی با ما حاضر بود گفت که حق

در بیان سبب جلاوت و کول و اسباب بی امانی و اسباب بی امانی

که در اثنای جلاوت

و فرمودند

در بیان سبب جلاوت و کول و اسباب بی امانی و اسباب بی امانی

# در بیان سوال و جواب و کتب اختصاریه و سبب ایش

ما و صد داد است که توبه و التوا را برای من بفرستد تا سبب و زین و خدا و از این امر که بود که بنی اسرائیل سو و زین بگوید که ایشان نشوند و سو و فتیحات طوری هر روز از جانب من خود کرد در میان بنی اسرائیل چون سو و زین گذشت و سو و تمام بنی اسرائیل در غضب شدند و خواستند که هر روز بکشند و گفتند سو و زین گفت با از ما که گفت پس کونما که ساختند و از این سبب شدند در روز هفتم خدای الو را بر موسی فرستاد و در الواح بود و بعد از احتیاج از احکام و ضوابط و قصصها و سننهای پس چون خدا تورا بر موسی فرستاد و با او سخن گفت موسی گفت پروردگارا خود را بمن بنما تا نظر کنم بسو تو حق تعالی بلور می کرد که بر من بدی نیست و کسب کتاب بدین امانت عظمت من نیست و دیگر نظر کن یا بنکوه اگر در جای خود قرار گیرم پس مرا استوانی بدین خدای پروردگارا است و ابی از امانت عظمت خود را بر کوه ظاهر کرد پس کوه بدر نیفزود رفت و ناقص است فرخواستند رفت ملائکه فرخواستند در دامنند درهای آسمان کشود شد پس خدای وحی که بیان کرد که موسی را بد باید که بگریزد پس ملائکه نازل شدند و بر موسی احاطه کردند و گفتند بایستی که بر عیان که از خدا سوال بزنی که در موسی کوه را بدید که فر رفت ملائکه را با حالت مشاهده کن بر دو افتاد از من خدا و از هول آن که مشاهده کرد در وحش از بدن مفارقت کرد پس خدا روح را بدین کوه که تا بنده پس سر بر داشت گفت من میگویم ترا از آنکه ترا توان بد و توبه میگویم سو تو ص اول کسوم که ایمان آورید بدانکه تورا انبیا و بدین خدای وحی فرستاد که موسی تورا بر کوه را بدید و اختیار کردم مردم بر سالتی خود و سخن گفتن با تو پس بگریز توبه عطا کردم و از فکر کشد گن باشی پس بر توبه او را بدید که در کوه برادر توام در عصر امام حسن کرمی علیه السلام که راست در قبر قول خدا را در اعد ناموسی یعنی بنده تم تقدیم العجل من بعد و انتم ظالمون امام علی علیه السلام فرمود که موسی بنی اسرائیل میبگفت که چون خدا فرج دهد شمار او دشمن شمارا هلاک کند من کتابی از برای شما از جانب خدا خواهم آوردی که مشتمل باشد بر اوامر و نواهی و موعظها و مثلها و ایند های خدای چون خدا ایشان فرج داد ما که موسی را که باید بوعده که موسی روز روز بدارد و با این کوه پس موسی کان کرد که بعد از می و زین کتاب را برای او خواهد فرستاد پس موسی روز روز داشت چون سرور شد پیش از افطار کردن مسواک کرد پس خدا وحی فرستاد که ای موسی که بنده کن که بوی همان روز در خوشتر است نزد من بوی مشک هر روز یکبار در روز افطار مسواک کن پس موسی چنین کرد و خدا وعده کرد بود با او که کتاب را بعد از چهل شب بدهد پس بعد از چهل روز کتاب را برای او فرستاد شماری شهر که بر زمین است که موسی وعده کرد با شما که بعد از چهل شب و زین شما بیاید و الحال بیست شب است و روز گذشت این وعده موسی تمام شد و موسی بر در کار خود زانند به است پروردگارا و اما است بسوی شما میفرماید شما بیاید که او قادر است که خود شمارا بخواهد بخواند و آنکه موسی در میان باشد و بدانند که موسی را برای این فرستاد است که باو احتیاج داشته باشد پس شماری کوساله که ساختند بود برای ایشان ظاهر کرد بنی اسرائیل گفتند چگونه کوساله خدای ما باشد گفت پروردگارا شما از این کوساله را با شما سخن بگوید چنانچه با موسی در درخت سخن گفت چون صدان کوساله شنیدند گفتند خدا در این کوساله را چه چنانچه در درخت در آمد بود چون موسی بر کشتش قوم خود گفت ای کوساله را پروردگارا تو در میان تو بود چنانچه بیاعت میگویند که بعضی آمد و گفت پروردگارا من از آن منز تر است که کوساله را درخت باو احاطه نماید مادر مکانی باشد نه والله ای موسی و لیکن شماری طرف دم کوساله را بدینواری متصل کرد بود از جانب دیگر بر او در زمین بقیه بود و یکی از مقرران اعوان خود را در الجاهلیان کرده بود که همان خود را برد و آن کوساله میگذاشت با ایشان سخن میگفت در وقتیکه شماری گفت ایست خدای شما و خدای موسی ای موسی بنی اسرائیل محذول نشدند برای عبادت من مرا خدای خود دانستن بر آنکه مستی و زین بدین در صلوات فرستادن بر محمد و آل طیبین او صلوات الله علیه انکار کردن موالات ایشان و اعتقاد نکردن بپیغمبر آخر الزمان و امامت وصی پر کرده او و این تقصیر ایشان شد که توفیق خدا از ایشان را بل کرد بد تا آنکه خدای خود دانستند پس حق تعالی فرمود که چون ایشان بسبب صلوات بر محمد و آل او محذول شدند که کوساله برستی متلاش شدند پس بنی اسرائیل در معاندانگی با محمد و علی و حال آنکه ایشان را می بینید و می شنیدید و ایشان بر شما ظاهر کرد به است تم عفو ناعنکم من بعد ذلك لعلکم تشکرون فرمود که بعضی گفتند که دریم ما از او ابل و بدان شما کوساله فرستاد ایشان شاید که شما بگریزید که هستید و عصر محبت صلی الله علیه و آله از بنی اسرائیل شکر گنیدان گفتند و استلاف خود و بر خود بعد از ایشان پس حضرت فرمود که خدا عفو نکرد از ایشان مگر برای آنکه خدا را خوانند بعد از محمد و آل طیبین او و تا زنگ ندر خود و لا بت محمد و آل او ظاهر است ایشان صلوات الله علیه را پس در آن وقت خدای رحم کرد ایشان را و ایشان در گذشت و انما یسألون الله ان لعلکم تتقون فرمود که بعضی یا بکنند و توبه عطا کردیم عمو می گفتم که اگر آن توبه بود که خدا بپایان گرفت از بنی اسرائیل که ایمان بیاورند و انقباض نمایند حضرت

در بیان سوال و جواب و کتب اختصاریه و سبب ایش

در بیان سوال و جواب و کتب اختصاریه و سبب ایش



# در بیان عهد و پیمان با ارباب صنایع

صفحه ۱۵۲

در بیان عهد و پیمان با ارباب صنایع

ز شایسته حفظ مبرور و از قلم ناموس و از من آن حق نریز و الله جهم بود که بنویسید و یاد آورید با نوقتر اگر کنند کدشتگان شما که بنویسند  
 ماه گزایان غم و دریم از برای نوبت به بینم خندان را احاطه ظاهر فاخذتکم الصانعین که رفتن ایشان را صانعانم نظرون و حال آنکه شما  
 نظر میکردید ایشان هم بشناور و یکم پس معوث کو نایند کدشتگان شما را بعد از مردن ایشان تسلیم کنون شاید که ایشان  
 شکر کنند از نیکو که بسبب آن میتوانستند توبه و بازگشت کردی خود را بر ایشان دادیم مگر نمائند مردن که بار کشت ایشان بچشم  
 باشد و چشم در جهنم باشند فرمود که بسبب صناعتی بود که چون موسی خواست عهد فرماید از این پس هر چه عمل او عمل الله و عمل نیک  
 طالب سایر امور مظهرین علم است از ایشان بگریزند ما ایمان میاوریم که این امر مرد و در کار است تا خدا را معاینه کنیم که ما را این  
 خبر دهد پس صناعتی که رفت ایشان را صانعان ما میدهند که بر ایشان نازل میشود و حق تعالی فرمود که موسی منم که از برای تو  
 دوستان خود را که تصدیق میکنند بر کز بدشمار و بر او اعتماد من عمل کنند دشمنان خود را که دفع میکنند و نیکار میباشند حق  
 بر کز بدشمارهای مرا و بر او اعتماد منم که گفت با آنها که باقی مانده بودند و صناعتی با ایشان فرمود که چه میگویند با قبول میکنند و اطراف  
 میکنند و اگر نه شما نیز با آنها ملحق خواهید شد گفتند موسی ما ایندایم که این صناعتی سبب بر ایشان نازل شد گاه باشد که بسبب این کار قبول نمود  
 بر ایشان نازل شد باشد که راست میگوئی که صناعتی قبول نکردی که لایق بود و طیبین او صلوات الله علیه بر ایشان نازل شد  
 پس خاک خندان الحق محمد و آل او که ما را ابوی و لایق ایشان دعوت میکنند که این صناعتی مردمان از نیک کند تا ما از ایشان بر روی  
 همه سبب صناعتی با ایشان رسید پس موسی عاگرد تا ایشان نیک شدند چون بقی اسرا را از ایشان سوال کردند گفتند ای سیرا  
 ایندایم با این سبب با ما رسید که با ما کردیم از اعتقاد کردن بیغیر محرمی علی الله علیه السلام و ما ملت علی علیه السلام از در پستان دیدیم بعد  
 مرد خود ملکهای بی و در کار خود را از اسماها و حجب کرمی و عرش و ریش و در پستان که کز در آن ملکها جاری تر بود  
 و سلطنت او نیز که نماند از محمد علی فاطمه حسن حسین صلوات الله علیه چون ما با این صناعتی مردیم بریند روح ما را از جهنم بریند کرد  
 محمد و علی را که در آن خود را از اینجانب نازل کرد و بیکر از نیک خواهند شد بدعای شخصی که از خدا سوال خواهد کرد بحق او آل  
 طیبین ما پس نیک و قوی شد که ما را انور در راه و بریند از خبر بود پس تا خبر کردند عذاب ما را تا بدعای تو نیک شدیم ای موسی پس حق تعالی  
 باهل عصی و صلی الله علیه و آله گفت که هر گاه بتوسل بچک و آل پاکتره او نیک شدند خاندان کدشتگان شما این کار حق ایشان میکنند خود را  
 در عرض غلبه بد و مهابور بد و فاخذت نامیها که فرمود که بنویسید یاد آورید بد و قتل اگر قسیم بر بدی از و کدشتگان شما عهد پیمان ایشان را  
 که عمل کنند با فضل و در پستان بر ایشان فرستاد بودم و بیان نام مختص که در باب محمد علی از طیبین ایشان فرستاد بودم که ایشان بهتر خواهند  
 و قیام نمایند کسان بر حقند باید که اقرار نماید با حق و برسانند بفرندان خود و اگر سنانند بفرندان خود تا آخر دنیا که این  
 بیاورند بجهت پیغمبر و قبول کنند از او و بفرمایند ایشان را در حق و خدا علی بن ابی طالب علیه السلام از جانب خدا و پیغمبر هدایت از آن  
 از احوال خلیفه بعد از او که قیام نمایند کسان بر حقند باید که اقرار نماید با حق و برسانند بفرندان خود تا آخر دنیا که این  
 کوز کوی فلسطین قطعه بقدر لشکر گاه ایشان بکفر فرود بکفر فرود در بدی از ای سر ایشان باز داشت پس موسی با ایشان گفت که با قبول  
 میکنند از شما را بان امر کردم با این کوه و سر شما بمانند پس بمانند و از روی ضرورت قبول کردند مگر آنها را که خدا ارعاد حفظ کرد  
 که طوع و اختیار قبول کردند بعد درآمدند و هبوط روی خود را بر خاندان کنند و اگر ایشان هبوط روی خود را بر خاندان کنند و اگر  
 ایشان هبوط روی خود را بر خاندان بر زمین گذاشتند که بسبب که کوه بر سر ایشان فرموده باید با قلیلی از ایشان ان روی طوع و رغبت برای  
 نذلول و شکستگی فرود خندان و بر زمین گذاشتند خدا اما اتنا که بقوه فرمود که بفرمایند قبول کنید با خدا خاصا اگر در زمان فریبی بر شما  
 واجب گردانند ایمان توانائی که شما ناله ایم و شرط تکلیف را در شما تمام کردیم و عملتان را از شمار داشتیم و اسمعوا و شیو بلایه شما را  
 بان امر میکنم قاطع معنا و عصیان حق گفتند و شنیدیم قول را نصیب کردیم امر را یعنی بعد از آن مصیبت کردند و در آن وقت نیز در  
 داشتند که اطاعت میکنند و از هر چه از اهل بی خود شدند که خود را بدی از آن کوه را در آن و بفرمودند تا ظاهر شود که کوه را  
 در آن رختی بودند تا ظاهر شود که کوه را بر سر است و کوه بر سر است که بفرمودیم پس سبب کفرشان ملامت باین شدند فل بجا ما که به  
 ایمانکم انکتم مؤمنین بگو با ایشان با عمل بد چیز نیست که ما میکنند شما را ایمان آوردن شما موسی که کافر شوید و حق تعالی  
 اهلیت ایشان که ایمان نماند بتو اموسی را امر میکند که کافر شوید بجهت عملی که ما میکنند شما را که ایمان با ایشان بیاورید پس ایمان  
 فرمود که حضرت اهل زمین علی السلام فرمود که چون موسی بفرمود اسرا را که کشت ایشان کوه را بر سر است بودند نیز از حضرت تا آنجا

وامامان

در بیان عهد و پیمان با ارباب صنایع

چون قبول کردند

توبه



# کتاب فیضیه و علی السبیل فی مسائل اخلاقیه

صفحه ۱۷۴

برخی از این فرشتگان قبول نکردند پس بلند کرد پس ایشان که مظهر ذل و موسی بلایان گفت که اگر قبول نکنند بنکوه بر شماست  
 پس قبول کردند و سرهای خود را برافکندند و عین ابوهیم را بت کرده است که چون حضرت موسی به بنی اسرائیل گفت که خدا من را برگزید  
 و مناجات میکند صدق و او نکردند پس بلایان گفت که چیزی از میان خود اختیار کنید که با من بیایند و من خدا را بشنود پس ایشان گفتند  
 از میان خود اختیار کردند و با موسی و جلال مناجات و فرشتگان موسی نزد یک گفت حق تعالی ما را در دنیا و آخرت در دنیا و آخرت  
 گفت پس موسی با جماعت گفت بشنوید و گوید بعد از این که خدا ما را ایمان شما و هم برای تو که این خداست تا خدا را اشک  
 بیایم پس خدا صاعقه فرستاد که هر سوختند پس موسی دید که قوش هلاک شدند و مردمان شدند بر ایشان و گفتا با صلا که میکنند تا با آنچه  
 سفیان کردند پس از موسی که ایشان بگماهان بنی اسرائیل هلاک شدند و دیدند که امامت حضرت امام محمد باقر علیه السلام و امام  
 جعفر علیه السلام منقولست که چون موسی از حق تعالی سوال کرد که پرویز کار خود را بمن بنما تا تو را بینم حق تعالی وحی فرستاد که هرگز از حق  
 دین و نبوتی بد و وعده فرودان را که بر کوه بقلی که تابانند که او را نشنوند بد و موسی بر کوه بالا رفت در گاه آسمان کشود شد و چنانکه  
 آسمان بر او آمدند فوج فوج بر او میبکشد شدند بار عد و برق شلخته باد و عو و عو و عو در دست داشتند هر فوج بر او میبکشد شدند و  
 میبکشدند پس در آن سوال بزرگی از پروردگار خود کردی هر فوج ایشان را که میبکشد جمع بدن او از ترس میبارید با امر الهی آتش بر او  
 او را ظاهر کرده بود که نمیتوانست که بخت تا آنکه حق تعالی قدر از انوار عظمت خود را بر کوه جلوه داد و کوه زمین فرود رفت موسی فریاد و سر  
 شدم و کوه را با بداندانت که در هر چه است و بداندانت که در هر چه است که حق تعالی بداندانت و ذات مقدس او را  
 چشم از آن نمیتوان کرد بلکه بداند دل نیز از آن کند ذات و صفات مقدس او را جز و قاصر است چون تواند بود که در هر چه که جسم  
 و حیاتی نباشد و مکانی محل نشانی باشد در هر چه نباشد پس چگونه موسی با مرتبه جلیل بفرستاد پس سوال خود را از این جهت و جواب نتوان  
 گفت اول آنکه سوال موسی در بدن بچشم نبود بلکه بخواست معرفت کذات و صفات الهی برای او حاصل کرد تا نهایت مرتبه معرفت بشری بر او  
 او برسد که در جواب اول منع و ثانی فوق مرتبه انحضرت بود حضرت حق تعالی با تمام افعال و جلال عظمت خود بر کوه و تاب بنور  
 او ظاهر کرد تا بداند که کسی از راهی با او کند جلال او نیست و او را قابلیت نهایت مرتبه معرفت که مخصوص بفرستاد از ما صلی الله علیه و آله است  
 نیست و هم سوال موسی از جهت قوم او بود چون مأمور بود که ملامت با قوم خود بکند و اینچنان سوال گفت در نهایت تکلیف قوم خود  
 این سوال نمود و میدانست که این امر متع است و خدا بدی نیست و لیکن مخواست که بر قوم او این معنی ظاهر شود و اینو جنب ظاهر است چنانچه  
 پسند معبر منقولست که مأمور از حضرت امام رضا علیه السلام از این مسئله سوال کرد انحضرت فرمود که کلمه خدا موسی بنی اسرائیل میدانست که  
 خدا از آن منز تراست که بچشمها دیده شود و لیکن حق تعالی با او معنی گفت و او را هر از خود کرد تا بداند بر کشت بدی قوم خود و ایشان از آنرا که خدا  
 با من معنی گفت مرا مقرب برگاه خود کرد تا بداند و با من مناجات کرد که گفت ما ایمان می آوریم با آنچه میگوئی تا من خدا را بشنوم چنانچه توشه بدی  
 و ایشان هفصد هزار مرد بودند پس از میان ایشان هفتاد هزار کس اختیار کرد و از آنها هفتاد کس بر کوه بلای خود برد بطور سبنا که در آنجا  
 او بود با حق تعالی و ایشان را در فلش کوه بلای داشت و خود بر کوه بالا رفت از خدا سوال کرد که با او معنی بگو بد چنانکه از هفتاد کس بشنود پس  
 با او معنی گفت ایشان کلام الهی را از بالای سر پایش پا و جانبی است جهت پیش رو و پشت سر از هر جهت میبکشد فرستادند پس از آنکه خدا  
 صد را در درخت خلق کرد و چنانچه چمن کرد تا از هر جهت شنیدند تا بداند که کلام خداست که کلام دیگر بود و از آن جهت شنیدند پس  
 پس این هفتاد کس از روی حاجت گفتند که ما ایمان می آوریم که این معنی خداست تا خدا را اشک از سینم چون این سخن عظیم و این کتایخ از  
 از ایشان صد را در روی تکر طغیان حق تعالی صاعقه فرستاد که بسبب ظلم ایشان ایشان را هلاک کرد تا بداند پس موسی گفت پرورد  
 گار من چگونه با بنی اسرائیل در وقتیکه بسو ایشان بر کردم و گویند که مردی ایشان را و کشتی برای آنکه موافق بودی و این دعوی که کردی که  
 خدا با تو مناجات میکند پس حق تعالی بد عای موسی ایشان را زنده کرد چون زنده شدند گفتند که چون از برای بدی ما سوال کردی  
 اکنون سوال کن خدای خود را بتو بنماید که بسو نظر کنی که اجابت تو خواهد کرد چون بینی خدا را با آنچه که خدا چگون است تا ما او را  
 بشناسیم چنانچه حق شناختن است موسی گفت ای قوم من خدا بد ها در نمی آید و او را کفایت چه کند که عیب باشد و او را با باقی که از فرشتگان  
 و ملائک که هویدا گردانید میتوان شناخت گفتند ما ایمان می آوریم تا این سوال را که موسی گفت پروردگارا تو بسوی بنی اسرائیل  
 و صلاح ایشان را هر چه بدی در خدای خود کردی بلکه موسی را من سوال کن اینچنان سوال کرد که من تو را بجا و صفات ایشان خوانده خواهم  
 کرد پس در آنوقت موسی گفت که پروردگارا خود را بمن بنما که نظر کنم بسو تو پس خدا فرمود که هرگز مرا نتوانی دید و لیکن نظر کن بگو اگر بجای خود

و اینها را که در این کتاب  
 و اینها را که در این کتاب  
 و اینها را که در این کتاب

و از اینها که در این کتاب  
 و از اینها که در این کتاب

چنین

و از

# در بیان احوال بنی اسرائیل نسبت خطا و گناه آن بندگان

در بیان

قراردید و چون فرمود پس از آنکه بفرمودند که حق تعالی برای کوه بلقی از اهل بیت خود از اهل بیت بنی اسرائیل برگزید  
 افتاد چون پیش آمد گفت تن من میبکرم تا تو بفرموی تو هر بنی که شتم بنی معرفتی که بیشتر بود از شماست و نه آنانی قوم خود  
 اول ایمان آوردند کلام از بنی اسرائیل و آنکه تو را نمیتوان دید و در حدیث معبره نقلست که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که هر  
 چیز ای موسی گفت که این در مادر من مگر پیش و سیر مرا و نگفتی بفرزندی من فرمودم که در شهنشاد در میان برادران حق میباشند که از  
 پهلبد باشند و از مادر هانم فرزندان باشند چون از مادر باشند یعنی در میان ایشان که میباشند مگر آنکه شیطان در میان ایشان  
 افتاد کند و اطاعت شیطان نمایند پس هر وقت که ای برادری که از مادر من متولد شده و از غیر مادر من بهم  
 نرسیده مگر پیش و سیر مرا مگر نگفتی بفرزندی من زیرا که فرزند آن پهلبد در هر گاه مادر و شفا ایشان جدا باشند عداوت در میان  
 ایشان پیدا نیست مگر کسی که خدا او را نگاه دارد و عداوت میان فرزند آن پهلبد و مستعد است پس سائر از آن حضرت پرسیدند که  
 سبب موسی و سرور پیش و سیر مرا که گفت بشو خود کشید و حال آنکه در کوه ساله پرستیدن بنی اسرائیل گاهی نبود فرمود که برای این چنین کردی  
 چرا وقتی که بنی اسرائیل کافر شدند و کوه ساله پرستیدن از ایشان جدا شد که موسی و سیر مرا هر گاه از ایشان عداوت مگر عذاب برایشان  
 نازل میشد یعنی که موسی و سیر مرا گفت چه مانع شد ترا در وقتی که دیدی ایشان که از مادران اینک از پی من بنیاتی هر وقت که از چنین  
 میکردم بنی اسرائیل بزرگوار میشدند ترسیدند که بگوئی که بدانی انداختی میان بنی اسرائیل سخن جز از عداوت نکردی و با صلاح ایشان  
**موسی گفت** که از جمله بنیهای عظیم الهی که نسبت خطا و گناه بنیهای عظیم الهی را میدهند ناقصه موسی و سیر مرا است زیرا که هر دو پیغمبر بودند  
 اگر هر دو کاری که بود که از موسی مستحق این امانت و نجات بود که موسی و سیر مرا را و بیکدیگر و پیش کشید و در وقت با او سخن بگویند  
 از هر دو که صادر شده بوده است و اگر او را گناه نبود پس موسی در این مقام امانت نسبت برادر خود که پیغمبر بود واقع ساختن خطا کرد و گناه  
 از او صادر شد خصوصاً انداختن الواح بر زمین شکستن آنها که مخفی است و از او جوابی از آن چند نفر میخواستند گفتند که ظاهر  
 وجود استانت که این تراعی بود و ظاهر میان این دو پیغمبر نزد کوه برای صلاح است و تارک ایشان زیرا که چون بنی اسرائیل مرتکب این امر  
 شنیع شدند و ندادند و نخواستند بایست که حضرت تا ظاهر شاعت عمل ایشان با کمال و سحر نماید و هیچ از این کار مقرر بود که نسبت بر  
 بزرگوار خود که با عداوت بنی بیهوده بنیهای عظیم الهی را از خود جدا کرد و چون پیغمبر بود و او را از زمین بگذارد و اظهار نماید که من مستعد شدم از  
 اصلاح شما و کتاب آوردن برای شما سودی ندارد تا آنکه بر ایشان ظاهر شود که گناه نزد کوه ساله که سبب این امور عظیم مگر در کوه ساله  
 موسی و سیر مرا از جا کنده و مجسمه واقع بقصر از زمین صادر شد و موسی نیز از او نبود و این قسم بود و سبب استات ملوک اطاب  
 ایشان در این واقع میشود که یکی از صفات آن امور در عتاب مگر کوه ساله که در آن متنبت شوند و حق تعالی در قرآن مجید در سبب جانی نسبت به  
 نبوی صلی الله علیه و آله عتاب من عرض فرمود است برای امت چنانچه بعد از این در احوال حضرت مگر کوه ساله شد و خداوند  
 دوم آنکه ای موسی از عداوت خشم و اندوه غضب بر امت بود چنانچه در حدیث معبره است که عداوت عداوت عداوت عداوت عداوت عداوت عداوت  
 پیش خود را میکند چون هر وقت بنیهای عظیم الهی را موقوفی مگر کوه ساله نسبت با واقع سلنت حضرت هر دو برای آن استند مگر کوه ساله نسبت  
 برین مکن که بنی اسرائیل سبب عداوت مگر کوه ساله نسبت با واقع سلنت حضرت هر دو برای آن استند مگر کوه ساله نسبت  
 جهت هر دو از شقاق و دلزدگی گرفت بنی خود کشید که او را تسلیم نماید هر وقت رسید که قوم حل و معنی بگویند و استدعای بنی اسرائیل  
 که گناه بد نسبت به موسی بنیهای عظیم الهی را مگر کوه ساله نسبت با واقع سلنت حضرت هر دو برای آن استند مگر کوه ساله نسبت  
 وجود بگویند که اندر جلوه ظاهر وجود است و در انداختن الواح عداوت مگر کوه ساله نسبت با واقع سلنت حضرت هر دو برای آن استند مگر کوه ساله نسبت  
 با این برای غضب بنیهای عظیم الهی را مگر کوه ساله نسبت با واقع سلنت حضرت هر دو برای آن استند مگر کوه ساله نسبت  
 با قوم مختلف است که در آیات کلامت بزرگوار آمده که موسی و سیر مرا که من میروم و از آن شایسته خواهد شد حق تعالی برای من صلیتی در این  
 با این عداوت را چهل روز و نوبت در عداوت مگر کوه ساله نسبت با واقع سلنت حضرت هر دو برای آن استند مگر کوه ساله نسبت  
 و خداوند عداوت میکند و آنکه موسی و سیر مرا در عداوت مگر کوه ساله نسبت با واقع سلنت حضرت هر دو برای آن استند مگر کوه ساله نسبت  
 برای ایشان که شجره روز را جدا برای ایشان حساب کرد چون بیت رود که شت کف که چهل شبانه روز کند شت است ایشان با او که در کوه  
 همان آیات است زیرا که هر چه نیست در آنکه عداوت موسی و سیر مرا با آنکه او مریخ باشد نیز مکنست جمع کردن با آنکه موسی و سیر مرا باشد که  
 و عداوت روز خواهد بود و امر فرمود باشد او را که ایشان موسی و سیر مرا فرموده باید برای من صلیتی میان بعضی از بنیهای عظیم الهی را مگر کوه ساله نسبت

در بیان احوال بنی اسرائیل نسبت خطا و گناه آن بندگان

در بیان احوال بنی اسرائیل نسبت خطا و گناه آن بندگان

بکر

در بیان







# کتابت در بیان حضرت

شبهه انما من کرم انزل علی که بر او موکل بود که تمام بلی بد که صد ادهم پیشوایم پس خودی که با ملک که او را ملک بد او چون ملک  
 بود خطاب کرده که تو کتبی گفتیم گاه کار خطا کنده بودی من منی گفت چنان پس از غضب کنده از برای خدام و شیعیان گفت  
 هیهات من ذالین که از بنی اسرائیل بر سر آمدند چه شد انهم بان دم کنند بر قوم خود هر من بی غیر این گفت آن نیز هلاک شده است  
 که چه شد کلثوم دختر عمران و خواهر موسی که نام زد من بود پس گفت هیهات من ذالین که بنی اسرائیل را از من فرستادند گفت در حق تو است  
 حق تعالی ناسف و نال بر آن که از من فرستادند و بخیر ای از امر که ان ملک را که عذاب از روی بر آورد و با نام بغای بنی ناسف او ندی و حق  
 و ثعلبی روایت کرده اند که حوالی دخی فرستاد بشو موسی که امر کن بنی اسرائیل را که بنی اسرائیل بود از برای خود چهارم بشنند گوید  
 که از هر طرفی بگوشید برنگ استخوان پس موسی بنی اسرائیل را طلبید با ایشان گفت که خدا شما را امر کرده است که برود از برای خود و شما برنگ  
 استخوان بنی اسرائیل که هر گاه که آنها را به بینید برود کار خود را با او کنید و حوالی کلام خود را بر شما خواهد فرستاد پس هارون بگفت  
 و قبول نکرد و گفت اینها را ما شنیدیم بخلام خود میکنند که از بنی اسرائیل بنی اسرائیل که ندی چون موسی بنی اسرائیل زد و با برنگ آمد بر آنست  
 مذبح و تابلو خانه فریانی را که چو بر میگفتند برنگ صغیر که بنی اسرائیل هدایا و فریانیهای خود را برنگ میزدند و در  
 مذبح میگذاشتند پس از آنکه معاندان از ای سوختن بر فرادون حسد هرن غالب شد موسی گفت که پیغمبر را تو برود و چو در راه هرن بر  
 من هیچ بهره ندادم و حال آنکه تو را از شاهان در پیشگاه من و منم و موسی گفت والله که من چو در راه هرن ندادم خدا با او داده است فرادون را الله  
 مضد حق تو نمیکند تا بر من اثری ظاهر کنی که دلیل بر این باشد موسی جمع کرد سر کرده های بنی اسرائیل را و گفت بنی اسرائیل را در بعضی اعضا خود  
 هر که جمع کرد و انداخته و خانه کرده و با عباد مملکتی بگردد در هر دو شب خراست عضا بکنند با صبح چون صبح شد فرمود که  
 عضاها را بر وزن آوردند و عضاها بچسبیدند بود مگر عضا هرن که سب شده بود بر او آورده مانند و عضا با نام موسی  
 فرادون الحال دانستی که امپاهرن از شما از جانب خداست فرادون گفت این عجب نیست جادو هاد بگردد کردی عضاها را خواست  
 اینها را از لشکر موسی جدا شد بنی اسرائیل را و مدتر است بگردد و غایت فرادون بود و او بنی اسرائیل را از او متبکر هر دو رنگ بر معاندان  
 زیاد می شد ناخوانه بنا کرد و در شش از طلا کرد و بره نوارها مملکتی طلا نصیب کرد بنی اسرائیل هر با آمد و پس بنی اسرائیل را عمام  
 میداد و بر موسی عین خندید تا آنکه حق تعالی حکم زد که بر موسی فرستاد که از بنی اسرائیل بگردد پس موسی بنی اسرائیل را آمد با  
 مصالحه کرد که از هر هزار دینار بربک بنی اسرائیل هر هزار دینار بربک هم و از هر هزار کوسقند بربک کوسقند و چنان که ساراه و احوال فرادون  
 بجان خود بر کشت حساب کرد بد که مال بیسای شود و از حق نشد بداد آن پس بنی اسرائیل را طلبید گفت موسی هر چه گفت اطاعت کرد  
 میخواهد که امواشما را بگردد بنی اسرائیل گفتند موسی بگردد ما را طاعت نمیکند گفت امم که شما را که فلان فاحشه بنا  
 که جعلی برای فرادونیم که نسبت بنی اسرائیل را بدید تا بنی اسرائیل را دست از او بردارند و از او راحت یابیم پس آن زن زانیه آوردند  
 فرادون هر بار بنی اسرائیل را و فرادون کرد با طشتی از طلا با کف هر چه بطلی بنی اسرائیل که فرادون در خصوص بنی اسرائیل موسی بنی اسرائیل را  
 چون ورد بگردد موسی بنی اسرائیل را جمع کرد و بنی اسرائیل را گفت بنی اسرائیل را بنی اسرائیل را بنی اسرائیل را بنی اسرائیل را بنی اسرائیل را  
 را برای ایشان بنیان فرماید پس موسی بنی اسرائیل را بنی اسرائیل را بنی اسرائیل را بنی اسرائیل را بنی اسرائیل را بنی اسرائیل را  
 دستش را می بریم و هر که محنت میگوید او را فرستاد تا بنی اسرائیل را بنی اسرائیل را بنی اسرائیل را بنی اسرائیل را بنی اسرائیل را  
 و زانیا میکند او را سبکوار میکند تا بنی اسرائیل را بنی اسرائیل را بنی اسرائیل را بنی اسرائیل را بنی اسرائیل را بنی اسرائیل را  
 با فلان زن فاحشه زانیا کرده موسی گفت من گفت بلی موسی فرمود که ان زن را حاضر کرد و انرا او بر سپیدند که من با فرادون کرد  
 ام بخوانند و ندی که در نا بنی اسرائیل شکاف تو را از موسی فرستاد که زانیا بنی اسرائیل را بنی اسرائیل را بنی اسرائیل را بنی اسرائیل را  
 فرادون برای من مالی فرماده است و زانیا هم که نام فرادون سر بر انداخت بنی اسرائیل را بنی اسرائیل را بنی اسرائیل را بنی اسرائیل را  
 افتاد و کمر بست گفت که فرادون را از زمین بخواهد بر سو کند خداوند را اگر من پیغمبر توام بنی اسرائیل را او عصب کن و مسلط کن  
 پس خدا با روحی کرده که سر را از زمین بخواهد بر سو کند خداوند را اگر من پیغمبر توام بنی اسرائیل را او عصب کن و مسلط کن  
 فرادون چنان فرعون صبعوت گرفتار بنی اسرائیل را و انست با او بنی اسرائیل را بنی اسرائیل را بنی اسرائیل را بنی اسرائیل را بنی اسرائیل را  
 فرادون در شد و با او نماد کرد و کس پس موسی بنی اسرائیل را بنی اسرائیل را بنی اسرائیل را بنی اسرائیل را بنی اسرائیل را بنی اسرائیل را  
 فرادون بنی اسرائیل را بنی اسرائیل را بنی اسرائیل را بنی اسرائیل را بنی اسرائیل را بنی اسرائیل را بنی اسرائیل را بنی اسرائیل را

کتابت در بیان حضرت

مکالمه نمود موسی با فرادون و موسی را با فرادون

نا بنی اسرائیل



# در بیان قصه و کشته شدن اسیران نزد لشکر امامان

صفحه  
۱۱۱

که بسیار از قبیل و زبانی که نام در دنیا تا بعضی از اولاد و باشد بر تفضیل از آن عمل و صلوات الله علیه موسی که در روزگار  
 بیان کنان بر او ناکشند او را پس خدا و می فرستاد و موسی که کوفی است از آن عمل که خدا بیان قائل میکند بر او شتابا آنکه امر میاید شمار که  
 در می کند بقره را و عشق از آن بقره را بر مقتول بر بندت نام او را زنده کرد نام اگر انقباض میکند فرمان الهی را که گفت بعل او را و الا  
 حکم او را قبول کند پس اینست معنی قول خدا که او را قال موسی لقول الله بامر کون تذبحوا بقره یعنی موسی ایشان گفت که خدا بر  
 شمارا امر خواهد کرد که بکشید بقره را اگر خواهید که مطلع گردید بر کشتن آن مقتول و بر بندت بعضی بقره را بر مقتول نازند شود و خبر  
 دهد که او را کشته است قالوا اتقوا الله ان الله انزل الیهم الذبائح لعلهم یذکرونها یعنی گفتند ایشان که ای موسی ای استیزامی که نصیحت  
 که میکنی که قطع میکنی که عیت دیگر بر تو یکی از اینانند پیشوند موسی گفت بخدا پناه ببرم از آنکه بوده باشم از جاهلان و بیخردان  
 که نسبت درم بخدا چیزی را که فرموده باشد یا فرموده خدا را بقباس باطل خود و باستماع عقل ناقص خود انکار کنم چنانچه شما میکنید پس فرمود  
 که ای ایست نظمه در مرده و نظمه در زنده چون هر دو در رم بهم رسیدند خدا از هر دو و مخصوص از ندی امر نهاد با نرحمین است که  
 خدا از ملاقات نخبه و هستهای مرغ بار من مرده و زنده با انواع کاهها و درختان زنده میکند قالوا مع لئلا یذکرونها  
 که چون جهت موسی را ایشان تلم شد گفتند موسی دعا کن از برای ما پروردگار خود را تا بیان کند برای ما صفت آن بقره را تا ما بدانیم  
 که چگونه کاری میاید قال ان یقول انما بقره لا فارض ولا بکره وان ینزل ملک فاصفوا ما انزل من غیر من موسی از پروردگار خود سؤا  
 کرد پس ایشان گفت که خدا میفرماید که آن بقره است که پیر نباشد و دیبا جوان نباشد بلکه در دنیا این و حال باشد پس بکنند آنچه  
 بان مأمور خواهد بود قالوا مع لئلا یذکرونها و ما لو غنا گفتند موسی سؤال کن از پروردگار خود که بیان کند آن را که این بقره چه  
 رنگ میباشد قال ان یقول انها بقرة صفراء فاقع لونها اثنی عشر لسانا من موسی بعد از سؤال از حق تعالی گفت که خدا میفرماید که آن بقره است  
 که زردی این خالص بگوید باشد که رنگ باشد که بیست و نه دوزخ پستان نیکن باشد که دنیا می ند که سرور خوش گرداند نظر کنند  
 بشواری از حسن بگوید خوشتر که قالوا مع لئلا یذکرونها و انما الله یستدوت کتفها عابرا علی  
 پروردگار خود که بیان کند برای ما که چه صفت دارد آن بقره را از آنچه گفته شد بدرستی که مشتبشده است بر ما زیرا که او با صفتها  
 دنیا است بدرستی که ما اگر خدا خواهد هذا بهت خواهیم یافت بیان بقره که خدا ما را امر میکند آن که است قال انها بقره لاذنول استیلا  
 تسعی الخوف مسیلا لا شیء فیهام موسی گفت از جانب خدا که آن بقره است که او را ذنول و زخم نکرده باشند چشم کردن زمین نه با بیدار  
 و از این عملها از اعان کرد باشد و مسلم از عیبها باشد که عیب و خلقتان نباشد و عیب نیک است که بگردان نباشد قالوا  
 الان جئت بالحق فذبحوها ما کاد و یفعلون گفتند حال او را آنچه حق سزاوار بود در وصف بقره و نیز یک نبود که ایشان بپند  
 از کوفت عقبتن کافر و مال حاجت ایشان تمام داشتن موسی با نکره قادر نیست بر این چیزی که ایشان سؤال میکنند باعث شد ایشان را  
 بر کشتن بقره پس امام علیه السلام فرمود که چون بنصفا ترا نسندند گفتند موسی ای پروردگار ما ما را امر کرده است بکشتن بقره که با صفا  
 داشت باشد گفت بل موسی را اول ایشان گفت که خدا شما را امر کرده است بکشتن بقره زیرا که او اول ایشان چنین گفته بود بقره  
 که میکشند کافی بود پس بعد از سؤال تر کار نبود که از خدا سؤال کنند از کیفیت بقره بلکه بایست در جواب ایشان بفرماید که هر چه که بکشید  
 کافیست چون امر بر چنین کار بقرار گرفت تخصص کردند بنفستند از امر کفر و جوارح از بنی اسرائیل که خدا را خوار و نمود بود محمد علی  
 و امامان از در پند ایشان او را و گفته بودند که چون تو دوستی ما را برود بکران تفضیل میدهد و میخواهم بعضی از برای ترا در دنیا  
 تو بر من اینم پس بیا بید که بقره را بفرماید و فرس مکرلم مادرت را که چنین کنی خدا ما را در نور الهام خواهد کرد بر امر و چند که باغ تو  
 تو فرزند آن تو کرد پس جوان شاد شد از بدین انبواب چون با ماداد شد بنی اسرائیل آمدند که او را از او بفرزند و گفتند چند  
 مفر شو کا و خود را گفت بدو و بنار طلا مادرم اختیار دارد گفتند ما بیکد بنار میزیم چون با ماداد خود مصلحت کرد گفت چنان  
 دینار بفروش چون بیفاس را بپل گفت که مادرم چهار دینار میگوید ایشان گفتند بدو دینار میزیم چون با ماداد خود مصلحت کرد گفت  
 بلکه صد دینار بفروش پس ایشان گفتند که بخواه دینار میزیم همچنین این ایشان را می میدهند که متعلق میکرد و این ماداد مضاعف  
 ایشان نصفه اصف میدهند تا آنکه رسید قیمت کار که پوست از برای طلا کشتن این قیمت کار و از خریدند و کشتند و استخوان پنج دم از  
 که در آن از مخلوق میشود را اول در قیامت نیز از آدمی بران ترکیب میاید و گفتند بران کشتند و گفتند خداوند ایام محمد را طبع  
 ظاهر بنا و که این تر از آن که در آن و بعضی را در تاجزهد کرد که او را کشته است بر نیکگاه برخواست هم سال و کشتهای خبیر خدا این بود پس

کتابی که در این باره است

ایشان

نادر  
چون